

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۴،
پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۰-۹

تشیع در بیهق

زمینه های سیاسی - اقتصادی (سده های ۳-۷ق)*

دکتر محمدعلی کاظم بیگی

دانشیار دانشگاه تهران

Email: mabeghi@ut.ac.ir

مرتضی دانشیار

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

Email: hayatinow@gmail.com

چکیده

بیهق^۱ از نخستین خاستگاه‌های مذهب تشیع در ایران است که پیش از هجوم مغولان به تشیع اشتهار یافته بود. در پژوهش‌های مربوط به تاریخ تشیع در ایران، به زمینه‌ها و اسباب گسترش این مذهب در منطقه مذکور توجه لازم به عمل نیامده است؛ مقاله حاضر به بررسی علل رواج تشیع در بیهق اختصاص دارد یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رواج تشیع در بیهق افزون بر جاذبه‌های عقیدتی این مذهب، حاصل کارکرد عوامل و کنش نیروهای مختلفی بود که در میان آنها سیاست حاکمان خراسان و شرایط سیاسی - اقتصادی بیهق نقشی محوری داشت.

واژگان کلیدی: بیهق، تشیع در بیهق، علویان بیهق.

*- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱

۱. بیهق ولایتی در غرب نیشابور و از توابع آن بود که مهم‌ترین آبادی های آن سبزوار، خسروجرد و چشم بودند (نک: کاظم بیگی و میرچولی).

مقدمه

غلبه مذهب تشیع بر بیهق به ادوار پیش از ظهور سلسله صفویه و حتی هجوم مغولان برمی‌گردد که این دو از سوی پژوهشگران به عنوان عوامل اصلی رواج مذهب مذکور در ایران معرفی شده‌اند. از همین روی می‌توان دریافت که گسترش تشیع در بیهق حاصل کنش نیرویی جز شرایط ناشی از غلبه مغولان و سیاست حکومت صفوی است. نفوذ و گسترش این مذهب در بیهق حاصل تحولاتی دراز مدت بود که ریشه‌های آن را باید از قرن دوم هجری پی گرفت. حضور یحیی بن زید در سبزوار، کرسی وقت بیهق، و حمایت و همراهی تعدادی از اهالی با وی (۱۲۵ق)، نخستین نشانه نارضایتی مردم منطقه از امویان و گرایش ایشان به تشیع (در مفهوم عام) است (یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ۳۳۲/۲؛ همو، *البلدان*، ۱۳۶؛ *اخبار الدوله العباسیه*، ۲۴۴؛ الحسنی، ۲۱-۴۱۵؛ الهارونی، ۱۷-۱۶؛ قس: طبری، ۷/ ۲۲۹؛ اصفهانی، ۵۰-۱۴۹؛ گردیزی، ۱۷۹-۱۷۸؛ بیهقی، *تاریخ بیهق*، ۴۶؛ همو، *لباب الانساب*، ۳۲۸؛ المحلی، ۷۰-۲۶۸). هر چند قتل یحیی بن زید و یارانش به دست لشکر نصر بن سیار، والی وقت خراسان، جریان رواج تشیع را در ناحیه بیهق به تعویق انداخت؛ با وجود این یاد و خاطره قیام و حضور یحیی می‌توانست پیام عدالت‌خواهی تشیع را در منطقه طنین انداز کرده و در بستر سازی گسترش تشیع به مفهوم عام آن در آینده مؤثر واقع شده باشد. اگر چه پیروان یحیی شیعیان زیدی بودند (همانجا)، اما منابع امامیه از تعدادی از اهل بیهق به عنوان یاران امام حسن عسکری (ع) در سده سوم هجری نام برده‌اند که به نوبه خود بر حضور جمعیت شیعیان اثنی عشری در ناحیه مذکور دلالت دارد (نک: دنباله مقاله).

با این مقدمه روشن می‌گردد که سابقه حضور جمعیت شیعه در بیهق به دوره طاهریان و حتی پیش از آن برمی‌گردد. با وجود این، فرایند غلبه درازمدت مذهب تشیع بر این ناحیه حاصل کارکرد و تأثیر عوامل متعددی بود که سیاست دول حاکم بر

خراسان را می توان عامل اصلی دانست.

پژوهش حاضر در پی آن است که نشان دهد چگونه حاکمان خراسان با اعمال محدودیت و سختگیری بر شیعیان نیشابور موجبات مهاجرت آنان را به بیهق فراهم آورده و نیز چگونه شرایط سیاسی-اقتصادی بیهق زمینه اسکان و فعالیت شیعیان مهاجر و نهایتاً غلبه تشیع بر این منطقه را موجب شده است.

سیاست حکومت های شرق ایران

مذهب مورد حمایت اغلب حکام خراسان در ادوار مورد بحث (قرن ۳ تا ۷ق) مذهب رسمی دستگاه خلافت، سنت، بود. طاهریان نیز به عنوان نخستین دودمان ایرانی حاکم بر خراسان، به رغم گزارش هایی دال بر گرایش ایشان به تشیع، بر مذهب سنت بودند. برخورد آنان با علویان مؤید این موضوع است^۱. افزون بر این، رفتار حاکمان این سلسله با محمد بن کرام (د. ۲۵۵ق)، مؤسس فرقه کرامیه که سالها از سوی طاهر بن عبدالله بن طاهر (حک. ۲۴۸-۲۳۰) و محمد بن طاهر (حک. ۲۵۹-۲۴۸) زندانی شد (باسورث، تاریخ غزنویان، ۱۸۷؛ قس: ناجی، ۴۶۷) و نیز فضل بن شاذان، دانشمند شهیر شیعه^۲، دلیلی بر عدم تسامح با مذاهب غیر رسمی و دگراندیشان مسلمان است. همین عدم تسامح موجب گشت که عبدالله بن طاهر، فضل بن شاذان را به انتساب شیعه گری مورد

۱- به رغم رفتار احترام آمیز طاهریان با علویان و پیوند زناشویی با ایشان، هرگونه تمرد و سرکشی آنان را به شدت سرکوب می کردند. ر.ک. بیهقی، تاریخ بیهقی، ۲۵۵، ۵۶؛ همو، لباب الانساب، ۵۱۰؛ اکبری ۳-۳۲۰.

۲- فضل بن شاذان از دی نیشابوری (د. ۲۶۰ق) از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام علی النقی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) بوده است. وی صاحب ۱۸۰ اثر است که از جمله آنان می توان به کتب زیر اشاره کرد: کتاب المسائل و الجوابات، الاعراض و الجواهر، الايضاح و چندین ردیه با عناوین الرد علی ابن کرام، الرد علی یزید بن بزیع الخارجی، الرد علی الباطنیة و القرامطه، الرد علی الغلاة، الرد علی الدامغه الثنویه، الرد علی المثنئه و... او سرانجام مورد غضب عبدالله بن طاهر قرار گرفته که به تفتیش مذهب و آثار او پرداخت و از نیشابور تبعیدش کرد. حضور او در بیهق تا سال ۲۶۰ ق می تواند نشان از تداوم مخالفت با ابن شاذان از سوی جانشینان عبدالله بن طاهر باشد (الارموی، مقدمه الايضاح لفضل بن شاذان؛ یک تا پنجاه و دو).

تفتیش و مؤاخذه قرار دهد و از نیشابور تبعید کند. تبعیدگاه فضل بن شاذان، به انتخاب خویش و یا به دستور حکومت، بیهق بود. وی تا پایان عمر (۲۶۰ ق) در این منطقه به سر برد (طوسی، ۵۴۳).^۱ بی گمان حضور این دانشمند مشهور در بیهق می توانست موجب تقویت مذهب تشیع امامیه در ناحیه مذکور شده باشد. خصوصاً آنکه تشیع در منطقه سابقه داشت. بنا بر گزارش منابع شیعی، امام حسن عسکری (ع)، عبدالله بن حمدویه بیهقی (د. نیمه دوم قرن سوم) را بعنوان نماینده خود از میان شیعیان بیهق برگزیده بود تا سهم امام را از اموال ایشان گرفته و به نماینده آن حضرت در شهر نیشابور، ابراهیم بن عبده نیشابوری (د. نیمه دوم قرن سوم)، تحویل دهد (همو، ۸۱-۱۰، ۵۷۵، ۵۸۰-۵۰۹). از دیگر دانشمندان شیعه بیهق ابوعلی احمد بن حمدویه بیهقی (د. ۲۸۹ ق) برادر عبدالله بن حمدویه، (امین، ۱۵۴؛ قس: بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۴۲) و احمد بن محمد بن یعقوب بیهقی (د. اوایل سده چهارم هجری) بودند (طوسی، ۵۴۲، ۴۶۷، ۳۶۸).

قرن بعد که مقارن با حکومت امیران سنی مذهب سامانی است، اطلاعات قابل توجهی در مورد تأثیر سیاست‌های حکومت در گسترش تشیع در بیهق وجود ندارد، لیکن سیاست امیر نصر بن احمد (حک. ۳۳۱-۳۰۱ ق) در اجازه دادن به فعالیت مبلغان اسماعیلی که دعوتشان گسترشی فزاینده داشت،^۲ می توانست موجب نفوذ احتمالی این فرقه در بیهق نیز شده باشد. اما پس از سامانیان، سیاست‌های حکومت غزنوی نقشی به سزا در گسترش تشیع در بیهق داشت.

در سال‌های آغازین حکومت سلطان محمود غزنوی نقابت علویان نیشابور از آل-

۱- ابن شاذان در سال ۲۶۰ ق در پی خطر هجوم خوارج به بیهق، از این ناحیه به سوی نیشابور سفر کرد که در راه درگذشت. پیکر او به نیشابور انتقال یافت و در آنجا مدفون گشت.

2. Daftary, 121-123;

در مورد گسترش تشیع و نفوذ اسماعیلیان در خراسان: بارتولد، ۲۱-۵۱۸؛ ناجی، ۶۶-۴۵۱.

زباره حسینی به علویان حسنی انتقال یافت. هر چند بیهقی این موضوع را در نتیجه اختلاف بین علویان حسینی و حسنی نیشابور می داند (بیهقی، تاریخ بیهق، ۵۴)،^۱ لیکن سبب این جابجایی را باید در سیاست های حکومت غزنوی جستجو کرد که درگیر نزاع با سامانیان بود (نک. دنباله مقاله). بین آل زباره که در سرتاسر دوران سامانیان نقابت علویان نیشابور را در دست داشتند، با دربار سامانی و سپهسالاران ایشان در نیشابور روابطی غالباً حسنه برقرار بود و حتی افرادی از آل زباره از دربار سامانی موجب دریافت می کردند (همو، تاریخ بیهق، ۲۵۵، ۷-۵۵؛ همو، لباب الانساب، ۶۰۳، ۵۰۱، ۴۹۵، رازی، ۴۳، ابن بابویه قمی، ۷۰۵/۲-۷۰۳). با این اوصاف علویان زباری نمی توانستند خواهان بقای سامانیان نباشند. اما این موضوع می توانست برای سلطان محمود که همچنان درگیر نزاع با بازماندگان سامانیان بود، خطری محسوب شود. مضافاً آنکه اعتقاد آل زباره به مذهب امامیه با سیاست های دولت غزنه که در حمایت از مذاهب سنت و سرکوب شیعه تعصب داشت، سازگار نبود. اما علویان تازه وارد حسنی که ظاهراً در واپسین سال های حکومت سامانی از طبرستان به نیشابور نقل مکان کرده بودند، نه مناسباتی با سامانیان داشتند و نه مذهبشان امامیه بود^۲ (در مورد سیاست های

۱- گفتنی است که همو (همان، ۵۶) قائل است که از اسباب توفیق سادات حسنی حمایت شافعیان نیشابور از ایشان بود.

۲- اما از جمله قرائن امامی بودن آل زباره و زیدی و یا سنی بودن علویان حسنی - در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم - می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: نقیب ابوعلی محمد بن احمد زباره از شاگردان علی بن قتیبه (از بزرگان شیعه نیشابور در قرن سوم و چهارم هجری) و از راویان فضل بن شاذان بود (همو، لباب الانساب، ۴۹۴). برادر وی ابوالحسین محمد نیز شاگرد علی بن قتیبه بود و احادیث امام رضا را روایت می کرد (همانجا، ۴۹۶). همچنین نقیب ابومحمد یحیی (د. ۳۷۵ یا ۳۷۶ ق)، پدر بزرگ ابوجعفر محمد (دومین فرد علوی مهاجر به بیهق) با صاحب بن عباد (د. ۳۸۵ ق) وزیر امامی مذهب فخرالدوله، مراوده داشت (همانجا، ۵۰۰، ۴۹۷). علاوه بر این، ابوجعفر محمد نیز خود از طریق ازدواج با ابوالفضل بن محمد طبرسی (از شیعیان امامیه و جد ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، عالم صاحب نام شیعه و صاحب مجمع البیان) در توس وصلت داشت (همو، تاریخ بیهق، ۲۵۵، ۵۷؛ قس: کریمان، ۱۰/۷۷-۷۴). مهمتر آنکه خطیب بغدادی (۶۰/۸-۱۵۹؛ قس: سمعانی، ۶۸-۸۸/۲۴۷) ابوابراهیم

مذهبی سلطان محمود نک: باسورث، *تاریخ غزنویان*، ۱۹۸، ۸۱-۱۷۴. در مورد مهاجرت علویان حسنی به نیشابور؛ ر.ک: بیهقی، *لباب الانساب*، ۶۰۳. در نتیجه تولیت علویان حسنی بر منصب نقابت با منافع دولت غزنوی سازگارتر بود. به هر روی همین عوامل در نهایت سلطان را در تغییر نقیب علویان نیشابور مصمم کرد و در سال ۳۹۵ و یا چندی پیش از آن، نقابت از ابوعلی محمد زباری (د. ۴۵۲ ق) به ابومحمد حسن بن ابی عبدالله محدث حسنی منتقل گشت (بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ۵۵؛ همو، *لباب الانساب*، ۶۰۳؛ رازی، ۴۳؛ آقا بزرگ طهرانی، *طبقات أعلام الشیعه و هو النابس فی القرن الخامس*، ۱۸۶، ۱۳۰؛ باسورث، *تاریخ غزنویان*، ۱۹۹).

برکناری آل زبارة از نقابت موجب پراکندگی و مهاجرت برخی از آنان گشت. ظاهراً آنچه انگیزه آل زبارة را به مهاجرت از نیشابور قوت بخشید، اقدام سلطان محمود در سپردن ریاست نیشابور به فقیهی از کرامیه بود که با علویان زباری و دیگر شیعیان مناسبات خصمانه داشتند (در مورد روابط خصمانه کرامیان با شیعیان و علویان؛ ر.ک: مقدسی، ۳۳۶؛ صریفینی، ۲۶. قس: بیهقی، *لباب الانساب*، ۵۰۰. در مورد سپردن ریاست نیشابور به فقیهی کرامی ر.ک: باسورث، *تاریخ غزنویان*، ۹۰-۱۸۹؛ عمادی، صص ۶۷-۲۶۵). به هر ترتیب یکی از فرزندان نقیب برکنار شده موسوم به ابوجعفر محمد به

جعفر بن محمد (د. ۴۴۸ ق)، فرزند اولین مهاجر علوی به بیهق را شیعه امامیه دانسته است و سرانجام گفتنی است که نشانه‌ای نیز مبنی بر نقض مذهب امامیه آل زبارة موجود نیست. اما قرائن دال بر مذهب سنت یا زیدی علویان حسنی: جد ابومحمد حسن، اولین نقیب حسنی علویان، از سرداران زیدیان طبرستان بود و پدر بزرگ ابومحمد حسن نیز در سخنان خویش از عثمان با نام امیرالمؤمنین و از عایشه با لقب «أم المؤمنین الصدیقه بنت الصدیق حبیبیة رسول الله» یاد می‌کرد (بیهقی، *لباب الانساب*، ۷۱۳). این نیز معلوم است که افرادی از علویان حسنی نیشابور خود شافعی و حنفی بودند که با بزرگان این فرق پیوند سببی برقرار کرده بودند (Bulliet, 234+). حمایت شافعیان نیشابور از سادات حسنی در ماجرای انتقال نقابت نیز نشان از تفاهمی دو طرفه بین ایشان دارد.

بیهق مهاجرت کرده و در سبزوار رحل اقامت افکند. او که دومین مهاجر علوی به آن منطقه بود، اسکانش سرآغاز مهاجرت علویان از نیشابور و نیز دیگر نواحی جهان اسلام به ناحیه مذکور گشت (بیهقی، *تاریخ بیهق*، ۵۵ به بعد، همو، *لباب الانساب*، ۵۰۲ به بعد). اسکان این علویان در بیهق، نقشی اساسی در تقویت و گسترش مذهب تشیع در منطقه داشت، به ویژه اینکه در سالیان بعد ابوجعفر محمد از سوی سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۲۱ ق) به نقابت علویان توس گماشته شد که در آنجا از طریق ازدواج با دختر ابوالفضل بن محمد طبرسی، با این خاندان شیعه مذهب وصلت داشت. این امر به نوبه خود موجب ارتباط خاندان مذکور با بیهق می شد (همو، *تاریخ بیهق*، ۲۵۵؛ قس: کریمان، ۱۰/ ۴۷۵).

افزون بر این، مهاجرت برخی از عالمان شیعه به بیهق می توانست متأثر از سیاست‌های سختگیرانه حاکمان خراسان در قبال شیعیان نیشابور باشد. از جمله این دانشمندان علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری، مشهور به ابن ابی طیب (د. ۴۵۸)، بود که احتمالاً در اواخر قرن چهارم به بیهق نقل مکان کرد. او پس از اقامت در سبزوار در مدرسه مشترک شیعیان امامی و زیدی مشغول به تدریس شد. احضار این عالم شیعه در سال‌های بعد به غزنه و تنبیه و توبیخ وی توسط سلطان محمود، می تواند نشانه عدم سازگاری حکومت غزنه با شیعیان و نیز عامل مهاجرت ابن ابی طیب به سبزوار باشد (بیهقی، *تاریخ بیهق*، ۱۹۴، ۱۸۵، یاقوت حموی، *معجم الادبا*، ۱۳/ ۲۷۴؛ در مورد تشیع وی، موسوی خوانساری، ۳/ ۱۰۴). اعمال محدودیت برای شیعیان نیشابور که در عهد سلاجقه نیز ادامه داشت، ظاهراً عاملی بود که علی بن عبدالصمد تمیمی را نیز در حدود نیمه قرن پنجم از نیشابور به سبزوار کشاند. او از شاگردان شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق) بود و از میان اخلافش نیز عالمان معتبری در سبزوار برخاستند (آقا بزرگ تهرانی،

طبقات أعلام الشيعة و هو النابس في القرن الخامس، ۱۲۲، ۶-۱۰۵)¹.

قابل تأمل است که سیاست مذهبی حکومت سلجوقی نیز که از پس غزنویان بر خراسان حکومت یافتند، در نهایت منجر به گسترش فزاینده تشیع در بیهق گشت. سیاست مذهبی سلجوقیان به رغم حمایت متعصبانه از مذاهب رسمی - حنفیه و شافعیه - و قلع و قمع تشیع، در کوتاه مدت یک چند به تقویت مذهب شافعی در منطقه سرعت بخشید،^۲ چنان که در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ ق، مذهب غالب بیهق شافعی بود؛^۳ لیکن همین سیاست در نهایت رواج بیشتر تشیع را در منطقه موجب شد. توضیح اینکه پیامد این سیاست‌ها، نزاع‌های خون‌بار فرقه‌ای نیشابور در ۵۵۴ و ۵۵۶ ق بود که به ویرانی محلات و کشتار گسترده پیروان فرقه مختلف شهر منجر گشت (ابن اثیر، ۱۱/۷۲-۲۷۱، ۲۳۶، ۱۸۱، ۷۷-۱۷۶؛ بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۳۸، ۲۰۲. برای آگاهی از تبعات هجوم غزان به نیشابور و نزاع‌های مذهبی پس از آن، رک: کسای، ۸۵-۸۳؛ حلمی، ۸۶-۸۴). وضعیت علویان و سایر شیعیان نیشابور از آن جهت وخیم‌تر بود که

۱- فرزند وی، حسین بن علی، و نواهاش محمد بن حسین نیز از راویان و فقیهان مطرح امامیه در سبزوار بودند (ابن بابویه رازی، ۱۱۳، ۵۲). برای آگاهی از خاندان عالم‌پرور تمیمی سبزواری، رک: جعفریان، ۶۹-۵۶۴.

۲- مذهب مورد اعتقاد سلاطین سلجوقی حنفی بود که در دوره طغرل همین مذهب مورد حمایت حکومت بود، اما دوره وزارت خواجه نظام الملک توسی اقتدار او با حمایت و تقویت مذهب شافعیه همراه گشت. مضافاً آنکه در سراسر دوره سلاجقه، سیاست ضد تشیع، خصوصاً ضد اسماعیلی برقرار بود (کسای، ۶۸، ۳۸، ۳۱-۲۹؛ باسورث، تاریخ ایران کیمبرج، ۷/۵-۷۵).

۳- مقارن همان روزگار تعداد افزون تر دانشمندان شافعی و مدارس مخصوص پیروان این مذهب نسبت به دیگر فرقه بیهق می تواند حاکی از غلبه مذهب شافعی بر منطقه باشد (برای نمونه، رک: بیهقی، ۲۰۵ به بعد، سبکی، ۴/۳۶۶؛ ابن خلکان، ۳/۲۸۶؛ ذهبی، ۳۵/۹۳). افزون بر این، در اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ ق در ۱۵ موضع بیهق نماز جمعه برگزار می شد که با توجه به عدم وجوب برپایی نماز جمعه در مذهب تشیع و دیگر محدودیت‌های که این فرقه تحت حاکمیت دول سنی مذهب داشت، بی‌تردید اهالی این آبادی‌ها می‌بایست بر مذهب سنت باشند. این نیز معلوم است که سازنده سه مسجد جمعه در این ۱۵ آبادی، بدون آگاهی از سازندگان مساجد دیگر - عالمی شافعی بود (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۳۶). گفتنی است که تا نیمه دوم قرن ششم تعداد جایگاه‌های نماز جمعه به هشت جایگاه تقلیل یافته بود (همان، ۲۷۷) که شاید بتوان آن را نشانه زوال این مذهب دانست.

افزون بر اختلاف با سایر فرق اسلامی، مناسباتشان با حاکم وقت نیشابور، مؤید آی‌ابه (مقتول. ۵۶۸ق) نیز تیره گشت. به گفته ابن اثیر، مؤید آی‌ابه نقیب علویان، ابوالقاسم زید بن حسن حسنی، را از عوامل اصلی آشوب‌های شهر می‌دانست و به همین سبب او را در سال ۵۵۶ به حبس انداخت (ابن اثیر، ۱۱/ ۲۷۱)^۱. از اینرو جمعیت چشمگیری از علویان و احتمالاً دیگر شیعیان آن شهر به ناحیه بیهق مهاجرت کردند (بیهقی، تاریخ بیهق، ۶۴. همو در *لباب الانساب* (۶۳۶ به بعد) به برخی از این علویان مهاجر اشاره کرده است). مهم آنکه مقارن همین مهاجرت‌ها (دهه‌ی ششم قرن ۶)، سبزوار، کرسی وقت بیهق، برای نخستین بار به مرکز تشیع اشتهاار یافت؛ جایی که مأمن اصلی علویان زباری بود (همو، *تاریخ بیهق*، ۶۹-۶۸، ۶-۵۵) (نک. دنباله).

اما جریان گسترش تشیع در ناحیه بیهق، بدون آگاهی از شرایط سیاسی-اقتصادی منطقه، ناقص خواهد بود. زیرا آنچه امکان اسکان شیعیان مهاجر و زمینه تبلیغ و فعالیت آنان را در بیهق فراهم می‌آورد، شرایط خاص سیاسی-اقتصادی منطقه بود.

زمینه‌های سیاسی-اقتصادی محلی

هجوم خوارج در اواخر قرن دوم به ناحیه بیهق قتل عام ذکور و تخریب کرسی منطقه، سبزوار، را در پی داشت که پیامد آن انتقال کرسی از سبزوار به آبادی خسروجرد - در یک فرسنگی غرب سبزوار- بود. تغییر کرسی به نوبه خود موجب رقابت و منازعه طولانی مدت اهالی سبزوار با خسروجرد و در درجه بعد سبزوار با نیشابور- به عنوان کانون تصمیم‌گیری برای امور بیهق- گردید. این رقابت‌ها همراه با شدت و ضعف‌هایی

۱- ذکر این نکته ضروری است که به رغم مذهب سنت و یا احتمالاً زیدی نقیبان نیشابور در قرن چهارم (ر.ک: همین مقاله، پاورقی صفحات پیشین)، قزوینی رازی (۳۹۸، ۲۲۶) در نیمه‌ی قرن ششم، سادات و نقیب علویان نیشابور را، بدون تصریح به امامی یا زیدی بودن ایشان، شیعه معرفی می‌کند که می‌تواند حاکی از تغییر مذهب ایشان باشد.

تا دوران غزنویان تداوم داشت که سیاست‌های این حکومت موجب تشدید آن شد (رک: دانشیار).

تمایل بیهقی‌ها به تداوم حکومت سامانی که سلطان محمود همچنان درگیر نزاع با بازماندگان آن بود، او را وادار به اتخاذ تدابیر و سیاست‌های متفاوت از گذشته در این ناحیه کرد. از این رو حکومت غزنوی پس از پیروزی بر سامانیان، گویا با پیشه کردن سیاست عدم تمرکز قدرت در بیهق، کرسی منطقه را از خسروجرد به چشم^۱، روستایی در پایین دشت بیهق و به دور از شاهراه خراسان، انتقال داد. افزون بر این، پس از مرگ ابوالفضل زیاد (د. ۳۹۱ق) - از اهالی سبزوار و والی بیهق در عهد سامانیان و سال‌های آغازین حکومت غزنویان - حاکمیت بیهق از دست اهالی سبزوار خارج گشت. جانشین ابوالفضل زیاد ظاهراً یکی از اعیان بیهق موسوم به خواجه ابوالحسن چشمی بود (دانشیار). هر چند این تغییرات در کوتاه مدت موجب تضعیف فعالیت سیاسی اهالی بیهق گشت، لیکن در درازمدت عکس‌العمل شدیدتر بیهقی‌ها را به همراه داشت. استقبال اهالی سبزوار از علویان مهاجر نیشابور و علی بن عبدالله نیشابوری که سابقه آنان مورد بحث قرار گرفت، می‌تواند از جمله‌ی پیامدهای این تغییرات باشد. ساخت مدرسه ای برای علویان و دیگر شیعیان سبزوار و انتصاب علی بن عبدالله نیشابوری به استادی آن، نشانه استقبال اهالی از این مهاجران است (بیهقی، *تاریخ بیهق*، ۱۹۴). بی گمان نارضایتی همزمان علویان زباری و اهالی سبزوار از سیاست‌های سلطان محمود عاملی مهم در همدلی طرفین بود، لیکن نباید تأثیر رقابت دیرینه اهالی سبزوار را با

۱- نام این آبادی در *تاریخ بیهق* بدون اعراب چشم ضبط شده است (علی بن زید بیهقی، ۱۹۷، ۲۷۶، ۱۶۳، ۹۳، ۹۰، ۳۸). اما یاقوت (*معجم البلدان*، ۱۴۱/۲). آن را جُشَم ضبط کرده است. قابل توجه آنکه جُشَم نام جد تیره‌هایی از قبایل تغلب، همدان، خزرج و هوازن بود. با وجود این مشخص نیست که نام این آبادی معرب کلمه‌ای پارسی است و یا ارتباطی بین نامگذاری آن با قبایل عرب وجود دارد. امروزه این روستا به چشم و چشم معروف است.

اهالی نیشابور و خسروجرد نادیده گرفت. در سال‌های بعد اختلاف و منازعات اهالی سبزوار با خسروجردیان و رهبری ساکنان سبزوار در این منازعات توسط علویان زباری و در مقابل، اختلاف علویان زباری با علویان حسنی نیشابور و حمایت اهالی سبزوار از آل زباره، می‌تواند دلیلی بر تأثیر رقابت‌های محلی در جذب و اسکان علویان در سبزوار تلقی شود (همو، ۲۶۹، ۵۸، ۱۹۴، ۵۶). حضور پیروان شیعه در سبزوار، عاملی دیگر بود که آن را برای آل زباره جذاب‌تر می‌کرد، بویژه که اهالی و کلیه علمای دیگر آبادی مهم منطقه، خسروجرد، پیرو مذهب شافعی بودند (بیهقی، تاریخ بیهق، ۹-۲۰۷، ۸۴-۱۷۹، ۱۸۳؛ سمعانی، ۲/ ۱۵-۱۳؛ ۴/ ۲۸-۲۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱/ ۵۳۸؛ ۲/ ۳۷۰؛ سبکی، ۴/ ۱۲، ۲۸، ۸؛ ۷/ ۴۴، ۲۱۶؛ ابن خلکان ۱/ ۹-۲۸) و علی القاعده آل زباره نمی‌توانستند با پیروان این فرقه که در نیشابور جانب علویان حسنی را گرفته بودند، مناسبات خوبی داشته باشند (همین مقاله، صفحات پیشین، پاورقی).

اما آنچه شرایط جذب و اسکان این مهاجران را در سبزوار فراهم می‌آورد، شرایط مناسب اقتصادی - جغرافیایی آن بود. سبزوار پرآب‌ترین آبادی بیهق بود که قریب به سیزده کاریز در داخل حصار و یا اطراف آن جریان داشت و فراونک (محل نمایان شدن آب کاریز) بیشتر آنها در درون شهر بود (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۷۷). افزون بر این، در حد فاصل سبزوار و خسروجرد، به فاصله حدود یک فرسنگ، ده کاریز دیگر روان بود که بیهقی ضمن اظهار شگفتی از پرآبی این ده کاریز، می‌گوید: «اگر [آب آنها را] جمع کنند به کشتی عبرت باید کرد» (همو، ۳۵). علاوه بر این، واقع شدن سبزوار بر ملتقای دو شاهراه غربی - شرقی (شاهراه خراسان - ری - عراق) و شمالی - جنوبی (جاده ولایات جنوبی - جرجان)، افزون بر اهمیت سوق الجیشی، شرایط رونق تجاری را نیز برای آن فراهم می‌آورد. فاصله نزدیکتر آن به شهر سیاسی - فرهنگی نیشابور مزیت دیگر سبزوار نسبت به سایر آبادی‌های بیهق بود (برای آگاهی از موقعیت سبزوار

نسبت به شاهراه‌های مذکور و نیشابور، نک: دانشیار). این نکته را باید افزود که سبزوار با وجود گذشت دو قرن از ویرانی آن به دست خوارج، ظاهراً هنوز جمعیت سابق خود را باز نیافته و ظرفیت پذیرش جمعیتی بیش از میزان کنونی را داشت. مهاجرت افراد و خاندان‌های مختلف از نقاط مختلف جهان اسلام به این شهر در قرون پنجم و ششم، مؤید این مطلب است (علی بن زید، *تاریخ بیهق*، ۲۴۶، ۴۲-۴۱، ۳۶-۳۵، ۲۱-۲۰، ۲۰۵، ۱۹۴، ۱۸۶، ۱۰۳-۱۰۱، ۹۱؛ قس: سبکی، ۳۶۶/۴؛ کریمان، ۴۷۵/۱۰). به هر روی اسکان آل‌زبارة در سبزوار، افزون بر گسترش تشیع، تأثیری مهم در تحولات آینده بیهق نیز داشت. خاندان زبارة که با پیوند با بزرگان بیهق شهرت و اعتبار خود را تثبیت کرده بودند^۱، در عهد سلاجقه رهبری اهالی سبزوار را در منازعات محلی بر عهده داشتند (نک. دنباله).

چیرگی سلجوقیان بر خراسان، بیهق را با تغییراتی جدید مواجه کرد. کرسی بیهق که تحت تأثیر سیاست تمرکززدایی غزنویان تغییر کرده بود، یک بار دیگر به خسروجرد منتقل شد، لیکن ریاست در خاندان چشمی باقی ماند. سبزوار نیز از تغییرات جدید بی بهره نبود، خواجه نظام‌الملک - وزیر آل بارسلان و سپس ملک‌شاه - دستور داد باره شهر را مرمت کنند و بلندتر بسازند. همچنین مسجد جامع شهر به دستور او تعمیر شد و مسجدی دیگر به نام مسجد سبز نیز توسعه یافت. افزون آن که به دستور وی مدرسه‌ای برای شافعی مذهبیان بیهق در سبزوار تأسیس و فقیه احمد بن علی خسروجردی شافعی به استادی آن منصوب گردید (نک: دانشیار). تأسیس این مدرسه می‌توانست حساسیت سایر فرق شهر را برانگیزد که ظاهراً نزاع داخلی اهالی سبزوار، پس از مرگ خواجه نظام‌الملک و ملک‌شاه، ناشی از همین موضوع بود. این نزاع از

۱- ایشان از طریق ازدواج با رؤسای ناحیه بیهق، ابو عبدالله محمد بن یحیی (د. حدود ۴۳۰ ق)، حسین بن مظفر بن محمد بن حسن (د. ۴۹۳ ق)، امیرک نزل‌آبادی (د. ۴۶۸) و جمال‌الدین حسین بیهقی (د. ۵۳۷ ق)، پیوند یافتند (بیهقی، *تاریخ بیهق*، ۲۵۵، ۷۷، ۸-۵۷؛ همو، *لباب الانساب*، ۵۱۷).

اختلاف بین اهالی محلات میدان و سردیه در گرفت که با شدت یافتن آن مردم محلات اسفیریس و کوی سیار به حمایت از کوی میدان و اهالی کوی شادراه و سراشغمبر و نوقابشک به حمایت از محله سردیه وارد این نزاع شدند (۴۸۶ق). اختلاف به جنگی منجر شد که پیامد آن کشته‌هایی از طرفین بود (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۶۸). گفتنی است که قرائن بر تفاوت مذهب ساکنان این محلات دلالت دارد. هر چند مذهب اهالی محلات میدان، سراشغمبر و نوقابشک مشخص نیست، اما بر اساس جایگاه مدارس اختصاصی پیروان مذاهب شهر، می‌توان حدس زد که مذهب اهالی کوی اسفیریس تشیع، محله کوی سیار شافعی، کوی سردیه حنفی و محله شادراه کرامیه بود (همو، ۲۳۶، ۱۹۴). تفاوت مذهب اهالی این محلات می‌تواند بر فرقه‌ای بودن نزاع اخیر دلالت کند؛ چنانکه نمونه مشابه این واقعه نیز در صفر سال ۴۸۹ یا ۴۹۰ ق در نیشابور اتفاق افتاد که در نتیجه آن میان کرامیان شهر با سایر مذاهب جنگ در گرفته بود و حنفیان و شافعیان متفق شدند و از مردم بیهق نیز یاری طلبیدند (بیهقی، تاریخ بیهق، ۶۹-۲۶۸؛ قس: ابن اثیر، ۱۰/۲۵۱). به هر روی، نزاع‌های فرقه‌ای اهالی سبزووار که در درجه نخست پیامد سیاست حکومت بود، با افزایش تحرک و تبلیغات فرق مختلف همراه گشت که تأسیس مدارس جدید از سوی شیعیان و شافعیان را می‌توان پیامد همین موضوع دانست.^۱

اما از سوی دیگر اقدامات خواجه نظام‌الملک در سبزووار، در نگاهی وسیع‌تر، توسعه شهری و شرایط کرسی شدن منطقه را برای آن فراهم می‌کرد. لیکن این تغییرات می‌توانست عکس‌العمل خسروجردی‌ها را به همراه داشته باشد که با این روند،

۱- مدارس شیعیان یکی توسط آل زبارة و دیگری توسط یکی از وابستگان سببی آنان، جمال‌الدین حسین بیهقی (د. ۵۳۶ق)، احداث شده بود (بیهقی، تاریخ بیهق، ۹۲، ۷۷، ۸-۵۷؛ قس: همو، لباب الانساب، ۵۱۷؛ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه الثقات العیون فی سادس القرون، ۷۷). تنها مدرسه جدید شافعیان نیز توسط یکی از عالمان آنان در اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن ششم در کوی سیار ساخته شد (همو، تاریخ بیهق، ۳۶-۲۳۵).

آبادی‌شان مجدداً تحت‌الشعاع سبزووار قرار می‌گرفت. این خود شرایط را برای رقابت‌های این دو آبادی مهیا کرد که به نزاعی دو ساله منجر شد. پایان منازعه اهالی این دو آبادی تخریب باره و قسمتی از محلات سبزووار توسط اهالی خسروجرد و با کمک ارسال ارغو سلجوقی بود. پس از این وقایع و با انتصاب سلطان سنجر از سوی سلطان بَرکیارُق به حکومت خراسان (۴۹۰ق)، نزاع‌های محلی بیهق موقتاً فروکش کرد، اما بار دیگر نزاع‌های محلی در دهه‌ی سوم قرن ششم، سلطان سنجر را به اعمال سیاست‌هایی در بیهق واداشت. در پی درگیری مستوفی بیهق، عزالدین ابونعیم مختار، با جلال‌الدین محمد علوی، بزرگ علویان زباری بیهق، سلطان سنجر منصب مستوفی‌گری را به این علوی سپرد (۵۳۵ق) (نک: دانشیار).

تغییر مستوفی نیز نتوانست آرامش را به بیهق بازگرداند، زیرا به هنگام درگیری سلطان سنجر با ترکان قراختایی در شمال شرق خراسان، اتسز بن محمد خوارزمشاه (حک. ۵۵۱-۵۲۱ ق) با استفاده از نارضایتی اهالی از سلطان سنجر، در آخرین ماه‌های ۵۳۶ق بر ناحیه بیهق مسلط گشت. هر چند سنجر به زودی بیهق را از اتسز بازپس گرفت، اما حوادث اخیر منجر به نوعی آشفتگی اجتماعی و منازعات محلی در بیهق شده بود که نمونه آن نزاع دو ساله سبزواری‌ها و اهالی چشم بود (بعد از ۵۳۷ق). ظاهراً تخریب قسمتی از حصار سبزووار به دستور حکومت موجب ختم غائله شد. اما این اقدام نیز نتوانست به تحرکات سبزواری‌ها پایان دهد.

وقایع پیش گفته اتخاذ مشی جدید را در قبال بیهق ضرورت بخشید. از همین روی سنجر در سال ۵۴۸ق تصمیم به انتقال مجدد نقابت علویان نیشابور به آل زبارة گرفت. او پیش از این نیز با اعطای تولیت استیفای بیهق به علویان زباری، ایشان را به خود نزدیک کرده بود. چنین می‌نماید که تجدید اعتبار زباریان در واقع پاسخ به نیروی اجتماعی دیگری در بیهق بود که به خوارزمشاه تمایل نشان می‌دادند (همانها). به هر

روی تجدید نظر سلطان در سیاست خود به زودی تحت الشعاع هجوم غزان به خراسان قرار گرفت. اگر چه نقابت علویان نیشابور همچنان در دست علویان حسنی باقی ماند، لیکن علویان بیهق از نقیب نیشابور استقلال یافتند و جلال الدین محمد بن یحیی زباری (د. ۵۵۳) به نقابت ایشان در بیهق منصوب گشت.^۱ تولید استیفا و استقلال علویان ناحیه بیهق از نقیب نیشابور به قدرت علویان زباری و جایگاه سبزوار به عنوان موطن آنان افزود؛ به طوری که در سالهای بعد رهبری نیروهای داوطلب محلی را در مقابله با ینالتکین بن اتسز، اهالی سبزوار به رهبری جلال الدین محمد علوی بر عهده داشتند (۵۳۷ق). همچنین پس از مرگ جلال الدین محمد، پسرش، عمادالدین علی بن محمد، رهبری اهالی سبزوار را در مقابله با لشکر غزان در دست داشت (بیهقی، تاریخ بیهق، ۷۲-۲۷۱؛ قس: ابن اثیر، ۱۱ / ۷۳-۲۷۲).

به هر روی اقتدار علویان در منطقه به معنی فراهم شدن شرایط بهتر برای گسترش تشیع بود. قدرت و اعیانیت آل زباره به این خاندان امکان می داد تا ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، عالم شهیر امامیه (د. ۵۴۸)، را از سناباد توس به سبزوار دعوت کنند و امکان تدریس و تألیف او را در آنجا فراهم آورند. حضور وی نیز به نوبه خود موجب

۱- نشانه استقلال علویان زباری عنوان نقیب است که به محمد بن یحیی و سپس جانشینان وی اعطا شد (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۷۲؛ قس: همو، لباب الانساب، ۲۵-۵۲۶). لازم به ذکر است که در لباب الانساب (۵۲۵) ذیل عنوان «نسب الشریف نقیب النقب بنیشابور» از سادات زباری، در حالی که از نسب عزیز بن علی بن محمد (متولد ۵۴۸) شروع شده، به عنوان نقیب نیشابور یاد شده است. این موضوع می تواند ناشی از اشتباه ناسخان باشد و یا ممکن است که منظور علی بن زید ذکر نقیبان زباری نیشابور پیش از انتقال منصب نقابت از ایشان به سادات حسنی در قرن چهارم باشد که اخلاف ایشان را نیز ذکر کرده است. این اشتباه از آنجا مشخص می شود که در ادامه همین اثر (۱۰-۶۰۲) سلسله نسب نقیب نیشابور، ذخرالدین ابوالقاسم زید بن حسن حسنی (متولد ۵۰۵)، را در زمان خود آورده است. علاوه بر این ابن اثیر نیز (۱۱ / ۲۷۱) نقیب نیشابور را در ۵۵۶ ق ابوالقاسم زید بن حسن دانسته است (قس: قزوینی رازی، ۳۸۹، ۲۲۶).

جذب طالبان علم شیعی به بیهق گشت (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۴۲).^۱ افزون بر این، قدرت آل زبارة و نیز خلأ ناشی از قتل اعیان محلی در جنگ قطوان که تمام امور بیهق را در قبضه قدرت خود داشتند (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۲۶، ۱۱۶؛ همو، لباب الانساب، ۵۱۷)، به آل زبارة اجازه داد تا به جذب علویانی از سایر نواحی جهان اسلام، چون کوفه، طرابلس، قزوین، قم، مازندران، نیشابور و غیره بپردازند که به تصریح علی بن زید بیهقی، غالباً به خدمت آل زبارة در آمدند (بیهقی، تاریخ بیهق، ۶۴؛ همو، لباب الانساب، ۶۹۰، ۶۷۶، ۷۱-۶۷۰، ۶۴۹). این مهاجران قاعدتاً بر همان مذهب آل زبارة، امامیه، بودند که حضورشان با افزایش عددی شیعیان، بر اقتدار این مذهب در منطقه می افزود. اما حلقه تکمیل کننده روند غلبه تشیع بر سبزوار مهاجرت دسته دیگری از علویان و احتمالاً دیگر پیروان تشیع از نیشابور به بیهق بود که در پی هجوم غزان (۵۴۹ق) و بویژه پس از درگیری‌های خون‌بار فرقه‌ای این شهر در ۵۵۴ و ۵۵۶ ق صورت گرفت (همو، تاریخ بیهق، ۶۴. همو در لباب الانساب ۶۳۶ به بعد) به برخی از این علویان مهاجر اشاره کرده است.

هرچند اطلاعاتی از آبادی‌های محل اسکان علویان اخیر در بیهق در دست نیست، اما مقارن همین دوران بود که سبزوار برای نخستین بار به مرکز تشیع اشتهار یافت؛ این موضوع می‌تواند با مهاجرت اخیر علویان به این منطقه ارتباط داشته باشد. به هر روی مؤلف گمنام رساله بعض فضائح الروافض و نیز عبدالجلیل قزوینی رازی در التقص که در رد آن نگاشت، در دهه ششم قرن ششم، سبزوار را در کنار شهرهایی چون قم، آوه

۱- از جمله مهمترین شاگردان طبرسی پسرش ابونصر حسن، منتجب‌الدین ابوالحسن بابویه، ضیاء‌الدین فضل‌الله راوندی و قطب‌الدین راوندی بودند که علی القاعده می‌بایست ایشان نیز در سبزوار حضور داشته باشند (کریمان، ۱۰/ ۷۷-۷۴). علاوه بر ایشان، ابن شهر آشوب، از عالمان مشهور امامیه و شاگرد طبرسی، در سال‌های پس از ۵۳۶ق نزد وی در سبزوار بوده است (پاکتچی، ۴/ ۹۲-۹۰).

(یا آبه: شهرکی در نزدیکی ساوه) و کاشان از مراکز اصلی شیعیان امامی معرفی کرده‌اند (قزوینی رازی، ۱۹۴، ۱۲۷، ۱۱۰، ۷۷، ۳-۲). قزوینی رازی ضمن اشاره به چند تن از عالمان شیعه سبزوار به علویان ساکن در آن نیز اشاره کرده است (همو، ۲۱۲، ۲۲۶).

با غلبه تشیع بر سبزوار زمینه گسترش آن در سراسر بیهق فراهم آمده بود که انتقال کرسی منطقه از خسروجرد به سبزوار آن را تسهیل کرد؛ این انتقال با غلبه مؤیدآی ابه بر بیهق صورت گرفت (۵۵۴ق).^۱ اما تغییری که فرایند سیطره مذهب تشیع بر ناحیه بیهق را تسریع کرد، ویرانی خسروجرد در گیر و دار جنگ مؤیدآی ابه با ایل ارسلان خوارزمشاه - ظاهراً به دست لشکر خوارزمشاه در ذی‌الحجه ۵۶۱ ق - بود (بیهقی، تاریخ بیهق، ۲۸۴). زیرا تخریب این سنگر مهم شافعی مذهب‌ان افزون بر تثبیت همیشگی مرکزیت سبزوار، تضعیف جایگاه اهل سنت را در ناحیه بیهق به همراه داشت. با وجود این، نباید نقش سیاست‌های مذهبی خوارزمشاهیان را نیز در تحقق این امر نادیده گرفت.

سیاست مذهبی این دولت در مقابله با خلفای عباسی در لوای حمایت از تشیع،^۲ می‌توانست عامل تکمیل‌کننده گسترش این مذهب از سبزوار به سراسر ولایت باشد، اما سکوت منابع در مورد بیهق عصر خوارزمشاهیان، پی‌گیری این جریان را غیر ممکن کرده است.

۱- سمعانی (۲۱۶/۵) که حدود ۵۳۰ق در بیهق بوده، کرسی وقت بیهق را خسروجرد معرفی می‌کند. پس از این تاریخ نیز هیچ نشانی دال بر انتقال کرسی منطقه از خسروجرد تا پایان حکومت سلطان سنجر (حک. ۵۵۲-۴۹۰ق) در دست نیست. این در حالی است که سمعانی (۲/۴۱۲؛ ۵/۱۲۶) در حدود ۵۶۰ق - تاریخ اتمام کتاب - از انتقال کرسی بیهق به سبزوار خبر داده است.

۲- در مورد سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در حمایت از تشیع و معتزله به عنوان حربه‌ای در برابر دستگاه خلافت عباسی؛ ر.ک: باوفا، ۵۲-۲۹؛ بیانی، ۸۰/۱ و ۲۶۷ به بعد؛ قفس اوغلی، ۷۰-۲۶۷. در میان پژوهش‌های مذکور، باوفا حمایت خوارزمشاهیان را از تشیع امامیه و معتزله، نه سیاست مقطعی سلطان محمد خوارزمشاه علیه ناصر خلیفه (حک: ۶۲۲-۵۷۵)، بلکه عقیده مذهبی سلاطین این سلسله دانسته است.

به هر روی، در اوایل قرن هفتم یاقوت حموی (د. ۶۲۶) در معرفی مذهب اهالی بیهق تصریح دارد که «فالغالب علی أهلها مذهب الرافضیة الغلاة» (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۵۳۸/۱؛ قس: ابوالفدا، ۴۴۲). مضافاً آنکه در منابع نشانی مبنی بر حضور زیدیه و اسماعیلیه، پس از نیمه قرن ششم، در دست نیست و بر این اساس می‌توان حدس زد در اوایل قرن هفتم مذهب اهالی بیهق شیعه اثنی عشری بوده است؛ حمدالله مستوفی نیز در ۷۴۰ق تصریح به مذهب شیعه اثنی عشری اهالی بیهق دارد (مستوفی، ۱۵۰).

نتیجه‌گیری

رواج تشیع امامیه در بیهق نتیجه عوامل متعددی بود که از سیاست حاکمان خراسان می‌توان به عنوان عامل محوری آن یاد کرد. تبعید فضل بن شاذان به بیهق از سوی حاکمان طاهری و مهاجرت علویان و دیگر شیعیان نیشابور در عهد غزنویان و سلاجقه پیامد اعمال محدودیت و سیاست سختگیرانه حکومت‌های فوق در قبال شیعیان بود. افزون بر این، سیاست‌های حاکمان خراسان در بیهق رقابت‌های محلی را در پی داشت که در کنار شرایط مناسب اقتصادی سبزوار، به عنوان نخستین مرکز تشیع در منطقه، جذب و اسکان شیعیان ناراضی را در ناحیه مذکور ممکن می‌ساخت. حضور این مهاجران در بیهق علاوه بر افزایش عددی شیعیان منطقه با فعالیت‌های آنان همراه بود که به نوبه خود گسترش مضاعف تشیع را به سبب جذب عالمان شیعه و دیگر علویان از سایر نقاط، موجب می‌شد. آنچه جریان فعالیت و تبلیغ شیعیان را در بیهق تسهیل کرد قدرت گرفتن علویان زباری در نیمه اول قرن ششم، در نتیجه‌ی سیاست‌های سلطان سنجر بود. جذب و اقامت طبرسی و شاگردانش در سبزوار و نیز دسته دیگری از علویان نقاط مختلف جهان اسلام حاصل همین قدرت و اعتبار علویان زباری بود. به هر روی غلبه تشیع بر سبزوار تا نیمه‌ی قرن ششم، جدای از شرایط اقتصادی آن، پیامد مستقیم

سیاست‌های مذکور است. اما گسترش تشیع در سراسر بیهق را، پس از غلبه تشیع بر سبزوار، باید از یک سو مرهون مرکزیت سبزوار و قدرت گرفتن شیعیان، در نتیجه سیاست سلطان سنجر و مؤید آی ابه، و از سوی دیگر سیاست دولت خوارزمشاهیان در حمایت از تشیع دانست. این تحولات در آغازین سال‌های قرن هفتم به غلبه عددی شیعیان اثنی عشری در بیهق انجامید تا برخلاف بسیاری از ایالات و ولایات ایران، تشیع آن مرهون حمله و سیاست مذهبی مغولان یا صفویان نباشد.

کتابشناسی

- آقا بزرگ تهرانی؛ *طبقات أعلام الشیعه النقات العیون فی سادس القرون*، به کوشش علی‌نقی منزوی، دارالکتب العربی بیروت، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
- _____، *طبقات أعلام الشیعه و هو النابس فی القرن الخامس*، به کوشش علی‌نقی منزوی، دارالکتب العربی بیروت ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ابن بابویه رازی، منتجب‌الدین، *الفهرست*، به کوشش میرجلال‌الدین محدث ارموی، مهر، قم، ۱۳۶۶.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، دارالتقافه، بیروت، ۱۹۶۳م.
- ابوالفدا، *تقویم البلدان*، به کوشش رینود و البارون دیسلان، باریس، ۱۸۴۰.
- أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده*، به کوشش عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، دار الطلیعة، بیروت، ۱۳۹۱.
- الارموی، جلال‌الدین، *مقدمه الايضاح لفضل بن شاذان*، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- الأصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، *مقاتل الطالبیین*، به کوشش سید احمد صقر، دار المعرفة، بیروت، بی تا.

اکبری، امیر، *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی با همکاری سمت، مشهد، ۱۳۸۴.

امین، علینقی، *تاریخ سبزوار*، به کوشش حسن امین، دایره المعارف ایران، تهران، ۱۳۸۲.
بارتولد، و. ولادیمیرویچ، *ترکستان نامه* (در عهد هجوم مغول)، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.

باسورث، ا. کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
_____، "تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (از ۳۹۰ تا ۶۱۴ هـ. ق/ ۱۰۰۰ تا ۱۲۱۷ م)"، *تاریخ ایران کیمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)* ج ۵، زیر نظر ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.

باوفا، ابراهیم، "سیاست مذهبی خوارزمشاهیان"، *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، سال پنجم، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

بیانی، شیرین، *دین و دولت در ایران عهد مغول* (ج ۱)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
بیهقی، علی بن زید، معروف به ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۱۷.

_____، *لباب الانساب واللقاب والاعقاب*، به کوشش سید مهدی رجائی، مکتبه آیه - الله مرعشی، قم، ۱۴۱۰ ق.

پاکتچی، احمد، "ابن شهر آشوب"، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

الحسنی، ابوالعباس احمد بن ابراهیم، *المصابیح*، مؤسسه الامام زید بن علی، صنعاء، ۱۴۲۳.
حلمی، احمد کمال‌الدین، *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۷۸.

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ مدینه السلام*، به کوشش بشار عواد معروف، دارالغرب اسلامی، بیروت/ ۲۰۰۱ م.

دانشیار، مرتضی، "رقابت‌های محلی در بیهق: ریشه‌های سیاسی (سده های ۳-۷ ق)", *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۱۳ (تابستان ۹۰)، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران.

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (د. ۷۴۸ ق)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، به کوشش عمر عبد السلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق/۱۹۹۳ م.

رازی، محمد بن عمر، *الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة*، به کوشش مهدی رجائی، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.

سبکی، تاج‌الدین، *طبقات الشافعیة الکبری*، به کوشش محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، عیسی البابی الحلبی، قاهره، ۱۳۸۳ ق/۱۹۶۴ م.

السمعانی، أبوسعید عبد الکریم بن محمد، *الأنساب*، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، ۱۳۸۲ ق/۱۹۶۲ م.

صریفینی، محمد بن ابراهیم، *المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور للامام عبدالغافر فارسی*، به کوشش محمد عثمان، مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره، ۱۴۲۸ ق/۲۰۰۸ م.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، به کوشش محمد أبو الفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

طوسی، ابوجعفر، *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال کتشی*، به کوشش حسن المصطفوی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ ش.

عتبی، محمد بن عبدالجبار، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، به کوشش جعفر شعار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.

عمادی، محمدحسن، *خراسان فی العصر الغزنوی*، اربد الاردن، اردن، ۱۹۹۷ م.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، *التقض موسوم به بعض مثالب النواصب فی تقض بعض فضائح الروافض*، به کوشش میرجلال الدین محدث ارموی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸.

قفس اوغلی، ابراهیم، *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، ترجمه داود اصفهانیان، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۷.

کریمان، حسین، "طبرسی، فضل بن حسن بن حسن بن فضل"، *دایرة المعارف تشیع*، به کوشش احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر شهید محبی، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۳.

کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، امیرکبیر، ج ۲، تهران، ۱۳۶۳. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *زین الأخبار*، به کوشش رحیم رضازاده ملک، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.

المحلی، محمد بن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه*، مکتبه بدر، صنعاء، بی تا. مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، به کوشش گای لسترنج، افسست دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲. مقدسی، أبو عبدالله محمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، مکتبه مدبولی، الطبعة الثالثة، القاهرة، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.

موسوی خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، اسماعیلیان، قم، بی تا.

ناجی، محمدرضا، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶. نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین، *سلجوقنامه*، کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۲. الهارونی، ابوطالب یحیی، *الافاده فی تاریخ الائمة الساده*، به کوشش محمدکاظم رحمتی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۷.

یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم الادب*، وزارة المعارف العمومیه، مصر، بی تا.

_____، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵ م.

یعقوبی، محمد بن اسحاق مشهور به ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، دار بیروت - دار صادر، ج ۲، لبنان، ۱۳۷۹ ق/۱۹۶۰ م.

Bulliet, Richard.W, *The Patricians of Nishapur*, Harvard University Press, 1972.

Daftary, Farhad, *The Ismailis: their history and doctrines*, Cambridge University Press, 1990.